

شاعری با دوربین و سه پایه

به مناسبت روز عکاسی از طبیعت، یادی کرده‌ایم از نیکول فریدنی پدر عکاسی طبیعت ایران



نقطه‌گور بازی گردد. تا بالاخره نور در دقیقه‌ی درست و فصل مقدس روی تن زمین بنشیند. به دنبال کاف پستال‌ها و مناظر مشهور و دست‌خورده‌ی بنسبت، کار او کشف است. راه‌هایی را بلد است که کمتر ای‌ها انسانی به آن رسیده: روستاهای دورافتاده‌ای که می‌بیند که هنوز پای آسفالت و تمدن سیمانی به آن‌ها باز نشده. کوهستان‌های رای‌رانبی می‌کند که نامشان از چشمش تنگ‌نارها می‌شوند. هم‌پنهان مانده است در دورانی که سفر به نقاط پرقلات ایران به‌شبه به یک ماجراجویی خطرناک است. او هزاران کیلومتر خاک و جاده را پشت سر می‌گذارد تا چهره سرزمینی را ثبت کند که می‌داند به سرعت در قاع تغییر است. هیچ‌گاه رنگ و بوی آموزش رسمی و عکاسی را ندید. اما به‌آزمی‌ای از غریزه، تجربه و مطالعه‌ی وقت‌به‌خودش را استاد این فن کرد. تسلطش به زبان‌های خارجی در درجه‌ای بود به‌روزی‌ن کتاب‌ها و مجلات عکاسی دنیا را به‌بلند، در پی‌اناب که بعدها در خلوص رنگ‌ها و هندسی‌س که نظیر آثارش تجلی یافت. از دل این جاده‌ها به این‌انها که کم‌آشوبی متولد شد.

که ابهت و وسعتش هوش از سر می برد؛ ده ها هزار اسلاید از کویرها، جنگل ها، دریاچه ها، بافت های تاریخی و چهره های خسته اما اصیل ایران.

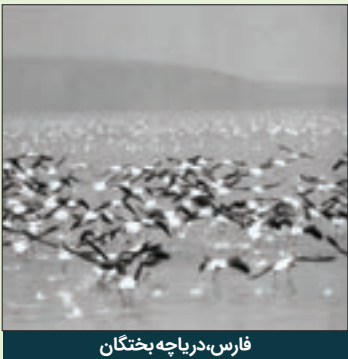
نقطه عطف یک سرنوشت

قصه‌نیکول تامدوسی فردینی، از چهارمین روز بهمن ۱۳۱۴ در شیراز آغاز شد؛ روزی که در یک خانواده ارمنی چشم به جهان گشود. دو سالگی با خانواده به اصفهان کوچ کرد و سپس برای تهران شد. درحقیقت سرنوشت او در چهارده سالگی رقم خورد. روزی که ساح عکاسی در وجودش ریشه کرد. پدرش در طرح معروف «ترومن» شاغل بود و او پاتوقی برای عکاسی پیدا کرد. متصدی آنجا‌های «سپرک می» خواست در خشک کردن عکس‌ها کمک کند. در همان چهارده‌بازی تارکین و نمور، در یهایوی روی ماهم ظهور، عشق و به عکاسی متولد شد. با اسرار از حسین‌اقدوریان ظاهر، او ابتدا مخالفت کرد و گفت «تو عکاسی بلد نیستی»، اما سرانجام یک دوربین زاپسی اکنون ۶۶۰ و یک حلقه فیلم ارتوکروماتیک کورت به دستش داد. پس‌که که میبوت ادره‌پیشیده در آسمان آبی کرمان شده بود. فیلم‌تیر روی لنز گذاشت؛ غافل از آنکه فیلم ارتوکروماتیک به نور قرمز حساس ندارد. تمام فیلم‌ها خراب شد و این شکست، آغاز یک جنون ابدی بود. پدرش با دیدن این اشتیاق، ابتدا یک دوربین ۳۵ میلی‌متری آگرسو و بعدها یک نیکون دو اس‌۳ خرید. دیگر شد و روزش عکاسی بود. با رفا با یک نیکون ۷۰۰ برخاسته، فاصله‌ش فرستنی کرمان تا ماهان را راکب می‌زدند و عصرها خسته و خاک‌آلود به تاریک‌خانه کوچکی بازمی‌گشت که خودش با کردن دل از مقوای ضخیم ساخته بود. استعدادش، عکس‌فروان می‌کرد که بزرگان نقاشی و عکاسی آن دوران با دیدن چنان‌ساز آویخته به دیوار، به پدرش ناپیم می‌زدند که این استعداد را سراسری بگیرد و همین هم شد. او در نهمین عمر عاشق دوربین و نگاتیو ماند و سرانجام، صاحب این دوربین کهن سال طبیعت ایران، که حتی سال‌های پایان عمر با او به لوکیشن‌های عکاسی می‌رفت، سرانجام در ۱۷ بهمن ماه ۱۳۸۶ در سن هفتاد و دو سالگی برای همیشه خاموش شد.

خانه‌ای به وسعت ایران

انگار خانه ای ندارد جز جاده، انگار آدرسش را نباید در کوچه پس کوچه های شهر که باید از روی جغرافیا خط خورده نقشه ایران پیدا کرد. در دنیای او، هیچ چیز باعجله پیش نمی رود. هر عکس، پادش ساعت ها صبوری و عشق است. گاهی برای ثبت یک منظره، روزها و فصل ها منتظر می ماند و بارها به یک

نیکول فریدنی با ثبت قاب های بیشمار و انتشار ده ها کتاب برای ایران، سهم خود را در معرفی زیبایی های آب و خاک کشورمان ادا و این زیبایی را برای همیشه در آثارش جاودانه کرد



من و
زندگی

میرزا حسین و ماجراهایش



شاعر و طنزپرداز
قاسم رفیعا

ہے گفت: بہ خبری کہ ہم
ما رسید توجہ فرمایید.
میرزا حسین ہاشمی
طریقہ انتخاب شد.
اور کردم. بہ کارمندان
اتاق من جلسہ است.
اتاق من باشید.

هم این بود که کت وشلوار
تنوی طریقه فقط آقای باقری که
لوار داشت. رفتم در خانه اش
جان تا کت خودم آماده میشه
ارها ت رو بده من بیوشم قول
روا ضافه کنم. (فکرش را بکنید
وقوف معلم ها را هم شهرداری

بود، ولی بالاخره تا زدم و نطقم
صبح قبل از همه کراوات زده
رم و روبه سمت عکس شاه که
یدم و وقتی مطمئن شدم همه
م سمت کارگران و کارمندان و

پروری تمام
شهردار بومی
کردیم تمام
ت کنیم .
ستاده بودند.
وگریه می کرد
درم . یک آدم

مهردارم. اخبار

از همان دم
طی می کنی؟
اخبار استان
برکنار شدی.
اوردند و زدند
اتاقی و من تا
ولی عاقبت با
برق نداشت.
من مسئول

روشنایی آن ها بود. چون خودم بچه پاسبان
طریقه بودم آن زمان طریقه سه محله داشت
و من می کردم و یکی دو ساعت از غروب گذشته
چراغ ها تمام می شد و برق می رفت ولی
این ها تا صبح برق داشت. این ها اعتراض
نکردند. من هم فتنه نباشم! از نازک کردم تا صبح
روشن بود ولی نور داشت! بالاخره در طریقه
را تارخانه برق را ساختند. مسئولش سر
بشیر، می شهید و کارخانه را به من سپرد.
من هم ساعت خاموشی می زدم و می رفتم
خانه. هم اعتراض کردند. گفتی: باید سرم
بخواه تا صبح بیونه برق! نماز بلندنش
خیلی با حال بود که برق یک شهر دست من بود.
مردم آن زمان اتحاد عجیبی داشتند. یک روز
تیمت برق طریقه را با مشهد یکی کردند. یعنی
فیفتش از حالت روستایی شهری شد. مردم
هم اعتراض کردند. بعد هم استخرها را
جمع کردند و بردن ریختن توی استخر میدان
صلی طریقه. شهربانی ریخت و یک عده ای را
دستگیر کرد. من هم دستگیر شدم!
ما باز با واسط برزگان طریقه آزاد شدیم و قیمت
همه قبل برگشت. مانوی اولین قیام زندگی من
بوق شدیم.

تقویم تاریخ



۲۵ خرداد سالروز درگذشت آیت... غلامحسین تبریزی **عبدخدایی**، معروف به «شیخ غلامحسین ترک»، از روحانیان تأثیرگذار در واقعه مسجد گوهرشاد است که در سال ۱۳۵۹ در مشهد دارفانی را وداع گفت.

عکس روز



شاید با دیدن این عکس بی هیچ تردیدی با خودتان بگویید: یکی از هم وطنان است که لباس تیم ملی پوشیده و با در دست گرفتن پرچم ایران برای حمایت و تشویق تیم ملی، خودش را به جام جهانی رسانده است، اما او از ایرانی و نه فارسی زبان است. این مرد جکسن هیتکل، روزنامه نگار محارم آمریکایی است که با حضور در تمرین تیم ملی ایران و پوشیدن لباس تیم ملی ما و در دست گرفتن پرچم ایران، از تیم ملی کشورمان حمایت کرده است. پس از آغاز جنگ رمضان چهره های شاخص و جهانی مثل هنرمندان، ورزشکاران و ... از سراسر جهان جنایات اسرائیل و آمریکا را محکوم و در حمایت از ایران قلم علم کردند. حرکتی خودجوش که همچنان ادامه دارد.



تماشا ویدئوی استقبال جکسن هینکل
شان تیم فوتبال ایران کد را اسکن کنید.

شان تیم فوتبال ایران کد را اسکن کنید.

شوخى
بى شوخى

بی شوخی

از کارت سوخت تا کارت قرمز!

- برخلاف ضرب المثل (گل بود و به سبزه نیز آراسته شد) زمین فوتبال، سبزه بود و به گل نیز آراسته شد!
- دلال هادروازه بان تیم را خریدند. او هم حسابی گل فروشی کرد.
- پیراهن مهاجم تیم هم بوی عرق می داد. هم بوی گل!
- مهاجم خشنی که بی (باک)



طنزپرداز

به بهانه شروع جام جهانی ۲۰۲۶ مرور داریم به برخی از موارد آموزنده و آگاهی بخش که ذکر آن ها برای شما خوانندگان محترم، بازیکنان، کادرفنی، داوران همه تماشاچیان جام جهانی در قوسی نقاط جهان خالی از لطف نیست!

- کارت سوخت نمی‌گیرد، کارت زرد می‌گیرد.
 لرنر کارت به کارت، کارت زرد است که تبدیل به کارت قرمز می‌دود!
 بکنی که اخلاق ورزشی نداشت، وقتی اخلاق را دیدی گفت: جام اینجا نیست، نظر داور گلی که با دخالت دست وارد شود پاس‌توریزه نیست!
 بازی با بکنان، داور دست و دلبازتر است که کمتر دست به جیب شود.
 در دروازه بان، بقیه بازیکنان را می‌خواند قوانین فیرفاگیر کرده است! واردی که سر از پا نمی‌شناخت، با هر گل زد.
 بازی با بکنان این قدر در زمین بی‌کاردار فقط رفته اند بازی را از نزدیک بکنی بعد از اینکه توپ را با دستش زد، گفت: فقط خواستم جلوی شما دراز کنم.
 بواهد بازیکنی که عادت داشت تکل نکند، برایش آتش پشت پا درست

५

- بازیکانی که کمتر به توپ لگد زنند، به شانس خود برای قهرمانی جام جهانی بیشتر لگد زده اند!
- توپ بازیکنان سوزن، همین طور سرزده اراد دروازه می کشد.
- طبق قوانین فیفا، داور باید با توپ پر اراد زمین شود.
- مایگین سنی بعضی تیم های جام جهانی طوری است که وقتی پایشان به توپ می خورد، می فهمی به پای هم پیر شده اند.
- بعضی تیم ها به محض به صدا درآدن سوت شروع بازی، سوتی ها خود را در زمین شروع می کنند.
- فقط خواستگاری که پدر دختر شیرینی گل او را مردود اعلام کرده است، حس و حال قویابستی را که گلش مردود اعلام شده می فهمد!
- به هاجمی که در موقعیت های تک به تک به دروازه بان هیچ گلی نزنند، به جای دسته گل به آب دادن، دسته گل به باد می دهد!
- در ضربات پنتالتی به دروازه بان کمتر از پن نمی گویند.

رضا جنگی

رئیس اتحادیه صنف رستوران‌داران مشهد با اشاره به افزایش هزینه‌های تولید، از قیمت‌های نجومی برخی غذاها در این شهر خبر داد و به استفاده از مواد اولیه بی‌کیفیت در رستوران‌های ارزان قیمت هشدار داد.

نبع: شهر آرا

